



«مجلس تعزیه ناصرالدین شاه»



در سیر تحول مضامین شبیه‌خوانی یکی از مجالس قابل ارزیابی مجلس «تعزیه ناصرالدین شاه» است. در این تعزیه، زمینیان از آدمهای معاصر سراینده هستند و موضوع نیز مربوط به دوره ایست که سراینده در آن می‌زیسته و شاید هم بعضی از آنها را از نزدیک دیده است.

سراینده این مجلس مشخص نیست و تنها در دوجا به تخلص «میر» برمی‌خوریم که آنها هم معلوم نمی‌کند کیست، لیکن طبق اظهارات آقای هاشم فیاض از تعزیه‌خوانان قدیم تهران، اشعار این مجلس مشابه

اشعار میرزا محمد باقر معین‌البکا، تکیه دولت سرایندهٔ تعزیه‌های زمینه تهران است و احتمالاً از آثار اوست.

این تعزیه مانند اکثریت قریب به اتفاق متون تعزیه، با مناجات شروع می‌شود و پس از آن به معرفی شخصیت‌ها و موضوع می‌پردازد. تعداد نسخ این مجلس با فهرست، پنج نسخه (فرد) است که چهارتای آنها مربوط می‌شود به ناصرالدین‌شاه، اتابک اعظم، میرزا رضا کرمانی و هاتف. نظر به اینکه در مجلس مزبور نقشها به صورت مجزا (هرکدام در يك نسخه - فرد -) نوشته شده بود، در موقع پیاده کردن آن از روی فهرست<sup>۱</sup> و تبدیلیش به جنگ، متوجه شدیم که در ترتیب گفتگوها خللی ایجاد شده و در فهرست، افتادگی وجود دارد. از میان چهار شخصیت ذکر شده، تنها هاتف از شخصیت‌های قدیمی تعزیه است که به این مجلس راه یافته.

در تعزیه ناصرالدین‌شاه نیز طبق معمول اکثر مجالس تعزیه، شخصیت‌ها به دو دستهٔ مخالف و مؤالف تقسیم شده‌اند که یکی مظلوم واقع شده و دیگری ظالم. این مجلس از نظر تقسیم‌بندی مضامین، يك گوشه است و در آن طبق سنت، به کربلا هم گریز زده شده است. اما نکاتی که باید مورد توجه خوانندگان این تعزیه قرار گیرد دخل و تصرفی است که سراینده در اصل واقعه نموده است: نخست آنکه در واقعهٔ قتل ناصرالدین‌شاه می‌خوانیم که وی بر اثر شلیک گلوله کشته شد و میرزا رضا پس از دستگیری توسط میرزا ابوتراب‌خان نظم‌الدوله بازجوئی شده، به اعدام محکوم گردید. لیکن در این مجلس نه تنها شاه بلافاصله نمی‌میرد، بلکه زنده می‌ماند و خود از میرزا رضا بازجوئی می‌کند. این نکته نشان دهندهٔ آن است که در قلمرو نمایش (تعزیه) سراینندگان خود را آزاد و مختار می‌دانسته‌اند که بنا بر ذوق و سلیقه و شاید ضرورت، در واقعهٔ تاریخی دخل و تصرف نمایند. نکتهٔ دوم اینکه سراینده احتمالاً به دلیل موقعیت سیاسی روز مجبور به

۱- فهرست به نسخه‌ای گویند که ترتیب خوانده شدن نقشهای تعزیه در آن نوشته می‌شود.

تحریف برخی واقعیات تاریخی شده، از جمله اینکه علیرغم معرفی میرزا رضا در ابتدا به عنوان انسانی ستمدیده، در انتهای گفتار وی شخصی ظالم قلمداد شده و یا ناصرالدین شاه را که جنایات وی بر همگان آشکار است فردی معتقد به وقایع کربلا نشان داده است. اما این گونه تحریف‌های تاریخی ضمناً نشان‌دهنده احتمالات دیگری نیز هست، به این ترتیب که ممکن است سراینده تعزیه برای آنکه بتواند اساساً ذکری از وقایع کربلا داشته باشد ناچار به نشان‌دادن ناصرالدین شاه، همچون فردی متدین بوده و یا به این ترتیب می‌توانسته است تعزیه خود را در محل بهتری و با امکانات وسیع‌تر به اجرا آورد. و یا اینکه در بیاریان برای جلب مردم وی را مجبور به ساختن صحنه‌هایی کرده‌اند که با واقعیت تاریخی تطبیق نمی‌کرده است. بنا بر این تذکار این مطلب ضروری است که انتخاب این متن برای چاپ نیز به این دلیل صورت گرفته است که هم می‌تواند سیر تحولات مضامین تعزیه را در دورانهای مختلف برای پژوهشگران روشن کند و هم سندی است قابل توجه به لحاظ استفاده از شخصیت‌های غیر مذهبی در این نسخه، و طبیعی است که ما نیز بر تحریف کامل واقعیت‌های تاریخی در آن واقفیم.

مجلس مذکور را نگارنده در سال ۱۳۶۳ ش. از روی نسخه موجود در مجموعه آقای رضا لنگرانی یکی از تعزیه‌خوانان تهران رونویسی کرده بود که بدینوسیله از نامبرده سپاسگزاری می‌شود.

#### ناصرالدین شاه

ای که خرد گشته است به‌ذات تو حیران  
 ای که تویی خالق یگانه سبحان  
 خالق مخلوق مالک ملکی  
 شاه تویی و تویی شهنشه دوران  
 ذره بی‌قدر را ز لطف نمودی  
 اشرف اعظم به خلق نایب ایران  
 تاج شاهی بر سرم ز لطف نهادی  
 ناصر دینم. نموده‌ای تو به دوران

من نتوانم که ترک شکر گزارم  
 زآنکه عطا کردی ام ز لطف و احسان  
**اتابک وزیر شاه**  
 شکر کنم بر خدای صانع دانا  
 آنکه بود بهر صنع حی توانا  
 ای که شده از وجود حکم تو ساکن  
 بر سر آب این طباق ستره غیرا  
 نیست به عالم کسی مخالف امرت  
 سلطنت لم یزل تراست مهیا  
 از کرمت گشته ام امین شهنشاه  
 لطف توام خوانده است اتابک عظام  
 از نظر لطف ای یگانه مهیمن  
 لاله احمر شود ز خاک هویدا

### ناصرالدین شاه

ایا اتابک اعظم وزیر باتدبیر  
 امین خلوت دیرینه ام یگانه وزیر  
 بدان وزیر که امروز بس دلم تنگ است  
 زجا برفته و عمرم مقارن سنگ است  
 ندانم آنکه در امروز از چه دلتنگم  
 چرا زگریه و زاری شده است آنکم  
 بدان که بس زگره گریه بر گلو دارم  
 شده است مانع گفت و شنود ای یارم

### اتابک

ملک سیمای فلک جاه، سلیمان حشمت،  
 انجم جاه  
 قمر طلعت، ملک رفعت، امیر ای  
 ناصرالدین شاه  
 همه عالم به کام دل ترا ای شاه باتمکین  
 نمی دانم چه باعث شد که می بینم ترا  
 غمگین

چه غم داری بکن بر کشته‌های کربلا  
گریه  
بکن بر آن اسیران دیار کربلا گریه  
ناصرالدین شاه  
ای وزیرا کن بیان از کربلا  
اتابک

چون نمایم شرح آن ظلم ای شها  
ناصرالدین شاه  
شماه ای از کربلا برخوان برم  
اتابک

چون کنم شرح و بیان ای سرورم  
ناصرالدین شاه  
کشته شد از جور شمر بی‌حیا  
اتابک؟

ناصرالدین شاه  
آه آه از قاسم و دامادش  
اتابک

آه آه از حجله‌گاه دامادش  
ناصرالدین شاه  
آه آه از اکبر شیرین زبان  
اتابک

پاره پاره شد ز تیغ کوفیان  
ناصرالدین شاه  
حیف از عباس آن نسیرین عذار  
اتابک

آه از پیکر دو دستش شد جدا  
ناصرالدین شاه  
آه زینب بی‌کس و بی‌یار شد  
اتابک

سربرهنه وارد بازار شد

- ۱- در این مجلس نیز به شیوه تعزیه‌هایی که گوشه نامیده می‌شوند، به کربلا گریز زده شده و بهانه گریز، دلتنگی ناصرالدین شاه و میل به گریه‌ای است که دارد.
- ۲- به هنگام پیاده کردن نسخه متوجه شدیم که يك مصرع از گفتار اتابک در بیاضی (نسخه) نیست.



ناصرالدین شاه

آه زینب شد امیر مشرکین  
اتابکاز چقا شد بی کس و یاور حسین  
ناصرالدین شاه  
جمله آل علی گشته اسیر  
اتابکناصرالدین شاه  
کاش می بودم زمین کربلا  
اتابککاش می کردیم همه جان خود فدا  
ناصرالدین شاهبس کن وزیر ناله و افغان و شور و شین  
کن مختصر نوحه سلطان دین حسین  
افکن تو رخت خواب؟ وزیر از راه مهر  
بنمایم استراحت ای یار نیک چهر  
اتابکبرو در خواب ناز ای شاه والا  
مکن دیگر فغان و شور و غوغا  
ناصرالدین شاهچه خواب بود که دیدم من ای خدای جهان  
چه روی می دهد ای کردگار عالمیان؟  
(بلافاصله مصرع)

ناصرالدین شاه

بیا ای صدراعظم در بر من

- ۱- در این قسمت نیز يك مصرع از گفتار اتابک که باید در جواب مصرع ناصرالدین شاه (جمله آل علی گشته اسیر) بیاید از قلم افتاده بود و در بیاض جایش خالی است.
- ۲- یکی از تصرفات نمایشی که در تعزیه نسبت به وقایع تاریخی یا روزمره صورت می گیرد آن است که از آوردن شخصیت های اضافی پرهنز کرده به صورت سمبلیک آدمها را در نمایش وارد می کنند. فی المثل شمر را به عنوان سمبل قتل شهدای کربلا در اکثر مجالس مربوط به واقعه عاشورا می بینیم. همین گونه است وضع اتابک در این تعزیه. سراینده و سازنده مجلس به جای آوردن خدم و حشم متعدد، وظیفه افکندن رختخواب را نیز به عهده اتابک (وزیر) گذاشته است و خواننده و بیننده پذیرای آن هستند، در صورتیکه در عالم واقع چنین نبوده و نیست.
- ۳- معمولا در این گونه صحنه ها، پرکننده لحظات سکوت موزیک است.

اتابك

چه فرمایش بود تاج سر من  
ناصرالدین شاه

اتابك

بود خیر و مبارک ای امیرم  
ناصرالدین شاهبدیدم آنکه دشمن بر سر آمد  
اتابكبگو آن لحظات چون بر سر آمد  
ناصرالدین شاهیکی تیری به پهلویم زد از کین  
اتابكمگو این گفتگو ای جان شیرین  
ناصرالدین شاهشدم مقتول بس از تیر دشمن  
اتابكمگو این حرفها خون شد دل من  
ناصرالدین شاهدلم در بر طپد ای حی سبحان  
اتابك

بدان امیرکه این هست خواب؟ شیطانی  
غمین مباش که دور است خواب رحمانی  
مزن تو فال بد خویش ای شها زوقا  
مبارک است تو را این خواب ای جهان آرا  
ناصرالدین شاه

بگو وزیر تمام عساکر سردار

نقارخانه نوازند جمله در بازار



۱- این مصرع از گفتار ناصرالدین شاه در بیاض نبود، حال آنکه جواب آن در نسخه اتابك آمده است. احتمالاً این مصرع با ای وزیرم خاتمه یافته و طی آن، ناصرالدین شاه خیر خواب دیدنش را به وزیر می دهد.

۲- معمول چنین است که هر مصرعی را با مصرعی دیگر پاسخ گفته بیت را تکمیل نمایند لیکن در این قسمت گفتار ناقص مانده.

۳- یکی از عناصر الهام بخش شخصیت های تعزیه، خواب است و جالب توجه اینکه خواب عامل پیشگویی آینده است و بر کسی که خواب دیده همان خواهد رفت که در عالم رویا به او الهام گشته است.

که با تمامی یاران و افسران زین‌سان  
روم به‌عزم زیارت برون من از تهران  
اتابك

خطاب من به‌توای پیش‌هنگک‌سندوق‌دار  
روان شوید به افواج جانب یازار  
صفوف نظم نمائید جمله با تکریم  
امیر می‌رود این‌دم به شاه‌عبدالمعظم  
ناصرالدین‌شاه

رویم بهر زیارت شاه به‌عبدالمعظم  
اتابك

خدا کند که تمامی به‌کربلا برویم  
ناصرالدین‌شاه

رویم تا بنمائیم طواف مرقد شاه  
اتابك

کنیم هجرت به‌نزد امام گردون‌چاه  
ناصرالدین‌شاه

که خدا گفته در همه آیات  
اتابك

بر محمد و آل او صلوات  
هاتف

ناصرالدین‌شاه از امر قضا  
می‌رود ایندم به سوی قتلگاه  
یادم آمد یاوران با شور و شین  
خسرو لب تشنگان یعنی حسین  
چونکه عازم شد به‌سوی کربلا  
با همه یاران و خویش و اقربا  
خاک عالم بر سرم در کربلا  
شد حسین مقتول ظلم اشقیاء

- ۱- پیش‌هنگک‌سندوق‌دار و عده‌ای دیگر جزو کسانی هستند که حرفی برای گفتن ندارند ولی در موقع اجرا باید حضور یابند.
- ۲- این قسمت یادآور سنت چاروشی‌خوانی است که در قدیم مرسوم بوده است بدین وجه که در موقع عزیمت یک شخص یا کاروان به زیارت، یک‌کنفر چاروشی می‌کرده است. تمزیه‌سرا در این صحنه، وظیفه چاروشی را بمعهدده ناصرالدین‌شاه و اتابك گذاشته است. در اینجا نیز مساله دخل و تصرف در قلمرو نمایش به چشم می‌خورد.



خون روان سازید یاران زین عزا  
وای وای از داغ شاه کریلا  
ناصرالدین شاه

سلام من به تو ای نونهال پیغمبر  
سلام من به تو ای غنچه حدیقه حیدر  
به پایبوس تو اینک رسیدم ای شاهها  
امیر کشور اسلام کلب این درگاه  
اتابک

سلام من به تو ای شاهزاده عبدالعظیم  
به خدمت تو رسیدیم کنون به صد تعظیم  
ناصرالدین شاه

اذان بگو تو مؤذن که تا نماز کنیم  
رخ نیاز به درگاه چاره ساز کنیم  
مؤذن ۲

الله اکبر  
ناصرالدین شاه  
لبیک ای رسول خدای جهانیان  
لبیک ای امین خداوند انس و جان  
مؤذن

اشهد ان لا اله الا الله  
ناصرالدین شاه

بزرگوار خدایا به حق پیغمبر  
زجرم معصیت میرا باوقا بگذر  
مؤذن

اشهد ان محمداً رسول الله  
ناصرالدین شاه

محمد عربی دست ما به دامانت  
تو سید منی من تصدق چانت  
میرزا رضا



۱- از این سلام و ابیات بعدی معلوم می‌گردید که مسافت طی شده و به شاه عبدالعظیم رسیده‌اند.

۲- در فهرست این مجلس، نام مؤذن آمده لیکن نسخه ندارد و شاید هم به دلیل آنست که اذان را همه می‌دانند.

۳- میر، تخلص شاعر است.

منم میرزا رضا از شهر کرمان  
سه سال است مانده‌ام در شهر تهران  
مرا ناموس از دستم ربودند  
ز مال و حال مایوسم نمودند  
زدستم گوهر و در و صدف رفت  
زن و فرزند و اموالم تلف رفت  
امان از لوتیان شهر کرمان  
فغان درد مرا هم نیست درمان  
سه سالست آنکه اندر شهر تهران  
کنم عرض تظلم من به سلطان  
نه بر عرضم رسیدند و نه حامل  
زغم چون طایر بیشکسته یالم  
خدایا این چه حکامست و سلطان  
ستان از وی تو داد بی‌نصیبان  
دلم چون رعد پر تاب و خروش است  
ز غیرت خون بر اعضایم به جوش است  
.....  
.....



شنیدم آنکه شاه بی‌عدالت  
ز تهران شد برون بهر زیارت  
ز قتل وی ندارم هیچ تشویش  
کنم رخت زنانه در بر خویش  
کشم بر فرق از تدبیر چادر  
نهم شش‌لؤل اندر زیر چادر  
روم او را هلاک از کین نمایم  
دل ایرانیان غمگین نمایم

(میرزا رضا بطرف ناصرالدین‌شاه می‌رود.)  
وقت آن شد رخنه در ایمان کنم  
خانه ایرانیان ویران کنم  
شور غم در ملک ایران افکنم

۱- دو مصراع در اینجا به درستی خوانده نشد.



بلکه ایران جمله ویران افکنم  
تیر کینه بر تن سلطان دین<sup>۱</sup>  
خلق تهران جمله بی سلطان کنم  
سلام ای پادشاه ملک ایران<sup>۲</sup>  
عریضه گیر از دستم ز احسان

هاتف

صد فغان از جور بیدینی عنید<sup>۳</sup>  
ناصرالدین شاه اندر خون طپید  
خاک عالم شد به سر ایرانیان  
ناصرالدین شد به خاک و خون طپان  
زین مصیبت ای گروه شیعیان  
یادم آمد خسرو لب تشنگان  
ظهر عاشورا زمین کریلا  
از جفا شور قیامت شد به پا  
تیر<sup>۴</sup> بر حلق علی اصغر زدند  
یاورانش کشته از هر سو شدند  
گریه کن ای شیعه هر صبح و مساء<sup>۵</sup>  
بهر اصغر نوگل باغ حیا<sup>۶</sup>

ناصرالدین شاه

بیا ای صدراعظم میر خادم

اتابک

- ۱- همانطور که در مقدمه اشاره شده عبارت فوق نیز از جمله عباراتی است که سراینده مجبور به آوردن آن شده است.
- ۲- در این قسمت هیچ اشاره‌ای به شلیک گلوله نشده است، اما از عبارات بعدی معلوم است که مطابق آنچه در تاریخ آمده عمل انقلابی میرزا رضا وقتی صورت می‌گیرد که میرزا رضا در حال تقدیم عریضه به ناصرالدین شاه است.
- ۳- محل و موقع خوانده شدن این قسمت از گفتار هاتف در فهرست نیامده است، لیکن از فحوای کلام چنین برمی‌آید که پس از کیفر ناصرالدین شاه خوانده می‌شود.
- ۴- تفریه سرا به بهانه تیر خوردن ناصرالدین شاه از اصابت تیر بر حلق علی اصغر حسین (ع) یادآوری می‌کند و چون مرسوم است که در مجالس ترحیم شیعیان، ذکر مصیبت ائمه می‌شود، به همین جهت شیعه را ترغیب می‌کند تا در سوگ علی اصغر، شهید شیرخواره کریلا بگرید. به عبارت دیگر مرگ ناصرالدین شاه را بهانه‌ای دانسته است برای ذکر مصیبت علی اصغر و گریستن بر وی!!
- ۵- مساء = (به فتح میم) اول شب، شبانگاه - فرهنگ عمید.
- ۶- «گریز زدن» برای سراینده ظاهراً فقط بدینصورت ممکن بوده است.

ناصرالدینشاه

اتابک

مفرما این سخن از غم فزودم

ناصرالدینشاه

نظر کن خون روان از پهلویم شد

اتابک

ناصرالدینشاه

اتابک

ز سر موش و رمق از زانویم رفت

ناصرالدینشاه

طپد دل در برم چون مرغ بسمل

اتابک

منم گشته به مرگ خویش مایل

ناصرالدینشاه

ای صدراعظم ای یار دیرین

اندر بر من یک لحظه بنشین

آه از جدائی داد از جدائی

اتابک

جانا چه سازم من از فراغت

آتش گرفته جانم زداغت

آه از جدائی داد از جدائی

ناصرالدینشاه

لرزد دل من چون مرغ بسمل

گردیده‌ام من بر مرگ مایل

آه از جدائی داد از جدائی

اتابک

شاهها ز سر شد هوش و روانم

بر تن نمانده تاب و توانم

آه از جدائی داد از جدائی

ناصرالدینشاه

سوزد دل من از سوزش تیر

مقتول گشتم از ناوک تیر

آه از جدائی داد از جدائی

اتابک

دیدید آخر از ظلم عدوان  
مقتول کین شد سلطان خوبان  
آه از جدائی داد از جدائی  
ناصرالدین شاه

از سوزش تیر سوزم چو اخگر  
آب شهادت بهرم بیاور  
آه از جدائی داد از جدائی  
اتایک

جانم فدایت ای شاه خوبان  
بستان زمن آب ای راحت جان  
آه از جدائی داد از جدائی  
ناصرالدین شاه

ته پیرا نبود کار قضا را

چاره نباشد امر خدا را  
آه از جدائی داد از جدائی  
اتایک

اذنم بفرما ای شهریارم  
تا از برایت جراح آرم  
آه از جدائی داد از جدائی  
ناصرالدین شاه

بیا ای صدرت العظما  
در چشم کشته خون پالا  
نشین در پهلویم جانا  
امان وقت جدائی شد

پرتال جامع علوم انسانی

اتایک

شهنشاهها ملک جاها  
به قربانت شوم شاها  
بفرما مطلب خود را  
امان وقت جدائی شد

ناصرالدین شاه

عجب این زخم خونریز است  
دلم از غصه لبریز است

السلطان ناصرالدین شاه



ولی عمرم به تبریز است  
امان وقت جدائی شد

تابک

بیارم من ولیعهدت  
از او تازه کنم عهدت  
نشانم بر سر تختت  
امان وقت جدائی شد  
ناصرالدین شاه

بگو بر نایب ناظر  
نما، کاری برم حاضر  
به طهران نما ظاهر  
امان وقت جدائی شد

تابک

ناصرالدین شاه



برو وزیر تو پیدا نمای قاتل من  
بگیر و زود بیاور تو در برابر من

تابک

که باشی ای ضعیفه پای مرقد  
میرزا رضا

از این گفتار برگو چیست مقصد

تابک

ترا افعال افعال زنان است

میرزا رضا

چه کاری گوی بار از نهان است

تابک

ترا در زیر چادر چیست برگو

۱- این مصرع اشاره است به مظفرالدین میرزا ولیعهد که در تبریز بود. (عمرم) کنایه ولیعهد است.

۲- در نسخه، ناصرالدین شاه پس از مصرع (امان وقت جدائی شد) یک خط فاصله ترسیم ده که بیانگر جدائی این قسمت از گفتار ناصرالدین شاه با قسمت بعدیست، لیکن در جواب سخن در نسخه آتابک موجود نبود که احتمالاً در رونویسی از قلم افتاده.

۳- لازم به یادآوری است که در واقعیت تاریخی ناصرالدین شاه پس از آنکه توسط میرزا کرمانی به سزای اعمالش رسید، فرصت نیافت تا با وی گفتگو نماید.

میرزا رضا

برو بگذر زمن ای برد نیکو

اتابک

زتو دست ای ضعیفه برندارم

میرزا رضا

عجب دیوانه‌ای گشته چهارم

اتابک

بگو شش‌لول از بهر چه داری

میرزا رضا

برو بگذر از این راهی که داری

اتابک

مگر کشتی تو سلطان ناصرالدین

میرزا رضا

بلی کشتم من او را از ره کین

اتابک

ایا چاکران این زمان با شتاب

بگیرید او را به چوب‌آ عذاب

نبرد زبانی به صوت جلی

کشد از جگر نمرهٔ یاعلی

امیر آن یعنی؟ که بود قاتل

گرفتیم و آورده‌ایم در برت

ناصرالدین شاه

بگو ای بیحیای بی‌مروت

خدا سازد به اجداد تو لعنت

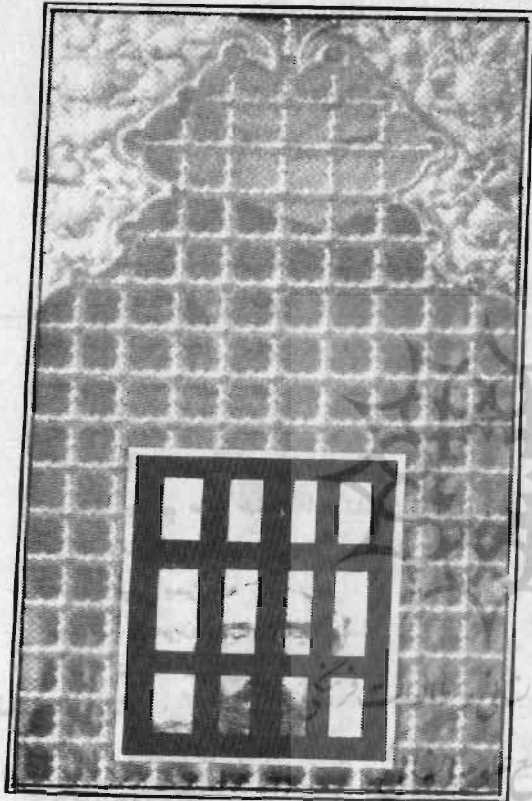
چه کردم با تو من ای مرد غدار

که کردی‌ام مرا اینگونه آزار

چرا کشتی مرا ای نامسلمان

نمودی بی‌پدر تو خلق ایران

میرزا رضا



۱- در دستنویس مورد مطالعه «به جود» آمده است که به احتمال قوی اشتباهاً رونویسی

شده.

۲- در این گفتگو، میرزا رضا شبیه گروه مخالف در تعزیه قلمداد شده است.

۳- متأسفانه در نسخه میرزا رضا جوابی از جانب وی برای سئوالات ناصرالدین شاه نوشته نشده و گفتار بعدی ناصرالدین شاه بعد از يك خط فاصله آمده است که این خود مبین وجود جوابی از ناحیهٔ میرزا رضا بوده.

## ناصرالدین شاه

امان آمد بیادم کربلا را  
 حسین آن کشته قوم دفا را  
 بگفتا شیعیمان شاه جهانم  
 دهیدم قطره آبی میهمانم  
 ندادند آب بر سلطان مظلوم  
 شهید کینه شد آن شاه محروم  
 منم گشتم فدای شاه خوبان  
 برس فریاد من ای حی سبحان

## هااتفا

یادم آمد شیعیمان پاک دین  
 چون حسین شد سرنگون از صدر زین  
 با لب عطشان و قلب چاک چاک  
 اوفتاد از صدر زین بر روی خاک  
 شمر با شمشیر کین آمد برش  
 از چقا پنشست روی سینه اش  
 گفت شاه دین امان از تشنگی  
 سوخت جانم صد فغان از تشنگی  
 کو مروت ای لعین بی حیا  
 قطره آبی بمن ده از وفا  
 کرد آن ملعون بی دین از چقا  
 با لب تشنه سرش از تن جدا

## ناصرالدین شاه

موالیان ببریدش به جانب زندان  
 به پای این سنگ بی دین نهید بند گران

## اتاپک

روان می شو به تهران ای بد اختر  
 ترا فردا پیرم از تنت سر

۱- معلوم نیست سراینده به قصد تطهیر ناصرالدین شاه این جمله را آورده یا آنکه قصد داشته به شیوه «تحسین به ذم» او را مسخره کند.

۲- این قسمت از گفته حافظ در قهرست نیامده و خوانندگان باید توجه داشته باشند که حافظ تنها شخصیتی است که در این تعزیه از قدیم مانده و در هر جا که به صحنه تعزیه وارد شود ذکر وقایع کربلا را می کند.



ناصرالدین شاه

نفس شماره فتاده زمان آخر شد  
به جان خسته ام آثار مرگ ظاهر شد  
بزرگوار خدایا به حق پیغمبر  
ز جرم معصیت میر پاوفا بگذر  
اتاپک

بیاورید دورشکه ز راه غمخواری  
که شاه را ببریمش به شهر از یاری

۶۸/۲/۱۷

داود فتحعلی بیگی / تهران

